

اوصاف شیعیان واقعی؛ چند مشخصه رفتاری دیگر*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

در ادامه خطبه پرهیزگاران به روایت نوف بکالی امیرمؤمنان علیه السلام درباره سه نشانه و ویژگی دیگر شیعه واقعی می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ فِي الْأُمُورِ بِجَهْلٍ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ بِعَجْزٍ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يُعْهِهِ الصَّمْتُ، وَإِنْ نَطَقَ لَمْ يُعْهِهِ اللَّفْظُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يُغْلِبْهُ صَوْتُهُ»؛ ندانسته به کاری دست نزنند و به سبب درماندگی از حق بیرون نشود. اگر سکوت کند، از سکوت خسته نشود و اگر سخن گوید از گفتن درنماند و اگر بخندد، صدایش بلند نشود.

از منظر امیرمؤمنان علیه السلام مؤمن راستین و شیعه پرهیزگار با شناخت و آگاهی کارهای خود را انجام می‌دهد و از روی نادانی و جهل قدم در راه نمی‌نهد. وی سرسبیده حق است و هیچ عاملی او را از حق باز نمی‌دارد و هنگام حرکت در مسیر حق استوار و مستحکم است و احساس ناتوانی و درماندگی نمی‌کند؛ زیرا رفتار او آگاهانه و سازنده و برخاسته از منطق صحیح است. اگر تشخیص داد سکوت کند، و سکوت را به مصلحت خود و حق یافت، از سکوت کردن خسته نمی‌شود. در مقابل، هرگاه سخن گفتن را وظیفه و تکلیف خود دانست، سخن می‌گوید و سخن گفتن او را ناتوان نمی‌سازد.

کلیدواژه‌ها: شیعیان واقعی، رفتار آگاهانه، اختیار و آزادی، سکوت، اخلاص.

شرایط دستیابی به تعالی و کمال

برای تبیین ارزش‌ها و صفات برجسته‌ای که حضرت معرفی کرده‌اند، مقدمه‌ای را بیان می‌کنیم. اگر رفتارهای ما باعث ترقی، تعالی و تقرب ما به خدا شوند، ارزش‌اند، در نتیجه انجام دادن آنها فضیلت به حساب می‌آید. همچنین در صورتی ترک کارهای سلبی ارزش به حساب می‌آید که ما با ترک آن کارهای ناپسند و نامطلوب به سعادت برسیم و از هلاکت و تیره‌روزی رهایی یابیم. البته رسیدن به تعالی و کمال در پرتو انجام کارهای پسندیده و خودداری از کارهای ناپسند، در گرو تحقق سه شرط است که شرط سوم به خودداری از کارهای ناپسند و ترک محرمات و نواهی اختصاص دارد.

الف. رفتار آگاهانه

شرط نخست آنکه ما با آگاهی کارهای مطلوب را انجام دهیم و کارهای ناپسند را ترک کنیم؛ یعنی با اندیشه در منافع یا زیان کاری به انجام یا ترک آن اقدام کنیم. وقتی بین دو کار مردد ماندیم، با تصور و تصدیق رجحان یکی از آن دو به انجام آن مبادرت ورزیم، نه آنکه بدون آگاهی و تحقیق در فواید و مصالح کاری و تنها به جهت همراهی و تبعیت از دیگران یا با انگیزه‌های شخصی یا از روی میل و شهوت و غضب کاری را انجام دهیم یا ترک کنیم. هر مؤمن و مسلمانی نماز می‌خواند و اندک‌اند کسانی که خود را مسلمان بدانند و نماز نخوانند، اما نمازهای همه نمازگزاران در یک سطح نیست و درجات و مراتب گوناگونی دارد. عامل اصلی نمازخواندن بسیاری از مردم عادت است و پس از آنکه آنها به وسیله پدر و مادر با نماز آشنا شدند و تحت تأثیر تربیت صحیح نماز خواندند، به مرور نمازخواندن برای آنان عادت می‌شود و آنان بدون توجه و تفکر در محتوای نماز و بدون حضور قلب نماز می‌خوانند. این نماز جایگاه و ارزش والایی ندارد و فقط باعث اسقاط تکلیف می‌شود و بر تعالی و رشد ما چندان اثر نمی‌گذارد. اما اگر ما حقیقت نماز و عظمت خدا را بشناسیم، نماز ما عامل ترقی و تعالی ما می‌شود و هر قدر معرفت و شناخت ما به نماز و توجه ما به خدا در نماز بیشتر گردد، بهره و لذت بیشتری از نماز می‌بریم و نه تنها از خواندن نماز خسته نمی‌شویم، بلکه نماز به

ما نیرو و نشاط می‌بخشد و خستگی را از تنمان خارج می‌سازد. مرحوم آیت‌الله بهجت علیه السلام نقل می‌کردند درباره شیخ انصاری علیه السلام نقل شده که وی در یک ظهر گرم تابستانی نجف، پس از اتمام دروس خود خسته و تشنه به منزل برگشتند و آب خنک خواستند (در گذشته بیشتر خانه‌های نجف سرداب داشت و مردم برای رهایی از هوای گرم و خشک نجف در حیاط منزلشان سرداب‌هایی را حفر می‌کردند و چون سرداب‌ها چندین متر پایین‌تر از سطح زمین بودند، هوای آنها خنک بود. در قسمتی از آن سرداب سوراخی وجود داشت و در آنجا ظرف و کوزه آب را درون سرداب آویزان می‌کردند تا خنک شود)، در فاصله آوردن آب خنک، شیخ به نماز ایستاد و به دلیل قرائت یکی از سوره‌های بلند قرآن، نماز ایشان طولانی شد، اما آن مرحوم چنان از نماز لذت می‌برد که متوجه گرما و تشنگی نمی‌شد و وقتی نماز ایشان به اتمام رسید، آن آب خنک گرم شده بود و وی همان آب گرم را نوشید و دوباره مشغول عبادت و نماز شد. آن بزرگان چنان از نماز و انس با خدا لذت می‌بردند و در نماز چنان توجهشان به خدا بود که متوجه گرمای هوا و تشنگی خود نمی‌شدند، ولی ما بی‌بهرگان از درک لذت عبادت و توجه به خدا با خواندن چند رکعت نماز خسته می‌شویم و دوست داریم نمازمان سریع‌تر تمام شود و در نماز به آنچه پیرامونمان می‌گذرد، توجه می‌کنیم و از اصل نماز و خدا غافلیم: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره: ۴۵)؛ و با شکیبایی و نماز یاری خواهید و این [کار] هرآینه گران و دشوار است، مگر بر فروتنان خداترس.

اگر انسان آگاهانه کاری را انجام دهد و از فرایند آن کار و نتیجه‌اش آگاه باشد، کارش ارزشمند می‌شود و از انجام آن کار احساس رضایت می‌کند، اما اگر کاری را با آگاهی و با انگیزه انجام ندهد، کارش ارزشمند نخواهد بود. مثلاً، چون رفیقش نماز می‌خواند، او نیز نماز بخواند، یا چون رفیقش می‌خواهد به مسجد برود، او نیز دوستش را همراهی کند، یا چون دوستش از او می‌خواهد، همراه او به سینما می‌رود؛ در واقع انجام کار برایش مهم نیست و آنچه برایش مهم است، همراهی با دوستش می‌باشد؛ در این صورت حتی نمازی که فقط برای همراهی با دیگری خوانده می‌شود چندان ارزش ندارد

پس دربارهٔ محرمات و نواهی، افزون بر دو شرط پیشین توان فرد برای انجام آن نیز شرط است؛ در واقع زمانی فرد پاداش می‌گیرد و کارش ارزشمند می‌باشد که توانایی انجام آن گناه و میل و شهوت برای ارتکاب به آن گناه نیز در او وجود داشته باشد، اما او برای خدا از انجام‌دادنش خودداری ورزد. برخی برای گناه‌نکردن اسباب و موقعیت گناه را از زندگی‌شان حذف می‌کنند تا امکان گناه برای آنها فراهم نشود، یا برخی جوانان مؤمن برای برانگیخته‌نشدن شهوتشان و دوری از ارتباط جنسی حرام به وسیلهٔ مصرف دارو قوهٔ جنسی خود را ضعیف می‌کنند. ولی چنین اقداماتی مطلوب نیست و کسی هنر و همت عالی دارد که با وجود زمینه‌های گناه و قدرت و توانایی بر آن، با هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی مبارزه کند و خود را به گناه نیالاید و لذت آنی و جاذبهٔ گناه او را از تقرب به خدا و جلب رضایت معبود بازدارد.

بنابراین در کارهای نیک هر قدر آگاهی، اراده، اختیار و آزادی انسان بیشتر باشد، انجام آن کارها ارزشمندتر می‌شود و اثر بیشتری بر تعالی و کمال انسان دارد؛ اما در کارهای ناپسند افزون بر آن دو شرط، در صورتی ترک کارهای ناپسند ارزشمند خواهد بود که انسان با وجود توانایی و انگیزه، از انجام آن کارها خودداری کند. اما بسیاری از مردم کارهای خود را با آگاهی کامل انجام نمی‌دهند و پیش از انجام کار دربارهٔ اهمیت و اولویت آن کار و حتی حکم شرعی آن کار تحقیق نمی‌کنند. در صورتی که از منظر امیرمؤمنان علیؑ شیعیان واقعی بدون شناخت، کاری را انجام نمی‌دهند و پیش از انجام هر کاری دربارهٔ آن تحقیق می‌کنند و جوانب آن را می‌سنجند و پس از پی‌بردن به اولویت و اهمیتش، آن را انجام می‌دهند. آنان نیک می‌دانند که انجام ناآگاهانهٔ کار موجب پشیمانی و از دست‌دادن فرصت می‌شود و اگر آن کار گناه نباشد، بی‌نتیجه و بی‌ارزش خواهد بود.

از دیدگاه امیرمؤمنانؑ وقتی شیعهٔ واقعی به حقانیت کاری پی برد، همهٔ توان خود را برای انجام حق و عمل به وظیفه‌اش به کار می‌گیرد و با قدرت و صلابت پای حق می‌ایستد و احساس ناتوانی و ضعف نمی‌کند. وی در قبال حق و وظیفهٔ خود رخوت، سستی و تردید ندارد و در انجام وظیفه سهل‌انگاری نمی‌کند. برخی برای انجام کار، اراده و عزم کافی ندارند، مثلاً هنگام مطالعه، پس از مدتی انگیزهٔ خود را از دست می‌دهند و احساس خستگی می‌کنند، بنابراین

و باعث تقرب و تعالی نمی‌شود. نمازی باعث تعالی و تقرب می‌شود که با شناخت و آگاهی و انگیزه و نیت خالص خوانده شود. کمتر پیش می‌آید ما کاری را با آگاهی کامل از فواید و ضرورتش انجام دهیم و در واقع بیشتر کارها را سرسری می‌گیریم و برای انجام‌دادن آنها جدیت لازم را نداریم. فرق نمی‌کند که آن کارها عادی و شخصی باشند، مانند مطالعه، مباحثه و دیدوبازدید، یا کارهای اجتماعی، مانند شرکت در تظاهرات و سخنرانی‌ها. سزاوار است ما کارها را با آگاهی کامل از ارزش و فایده‌اش انجام دهیم.

ب. اختیار و آزادی و اخلاص در عمل

شرط دوم آنکه انسان با اراده و اختیار تام و بدون اکراه کاری را انجام دهد، نه از روی اکراه یا بر اثر عوامل بیرونی. گاهی اتفاق می‌افتد فردی که نماز نمی‌خواند، یا نمازش را در اول وقت و با رعایت آداب و حضور قلب بجا نمی‌آورد، وقتی در مجلسی حاضر می‌شود که همه در اول وقت به نماز ایستاده‌اند، او برای متهم‌نشدن به کوتاهی در نماز خواندن آنها را همراهی می‌کند؛ یعنی در واقع شرم از دیگران او را وامی‌دارد که نماز بخواند، نه اراده و میلش به نماز خواندن. بنابراین یکی از شرایط ارزشمندی کار، اختیار کامل فرد برای انجام عمل و شوق و میل او به انجام کار است نه اینکه عوامل بیرونی باعث شوند انسان عملی را از روی اجبار و اکراه انجام دهد. هر قدر انسان کاری را با اختیار و آزادی بیشتری انجام دهد، آن کار ارزشمندتر خواهد بود.

ج. قدرت بر ترک گناه

شرط سوم به ترک کار اختصاص دارد؛ یعنی خودداری از انجام گناه و کار ناپسند زمانی ارزش تلقی می‌شود که انسان توانایی انجام آن کار را داشته باشد و موقعیت برای انجام آن کار نیز محقق باشد. آن‌گاه انسان آن کار را انجام ندهد. اما اگر موقعیت ارتکاب گناه وجود ندارد، یا فرد توان انجام‌دادنش را ندارد، ترک آن گناه ارزش محسوب نمی‌شود. کسی که نایب‌است و نمی‌تواند به نامحرم نگاه کند، نگاه‌نکردنش به نامحرم برای او ارزش به حساب نمی‌آید یا نشنیدن صدای موسیقی برای فرد ناشنوا ارزش نیست و باعث تعالی و رشد مرتبهٔ او نمی‌شود. البته چون گناهی مرتکب نشده است، کیفر نمی‌بیند؛ اما پاداش هم نمی‌گیرد.

ناتوانی از سخن گفتن و ملاحظه و ترس نیست. او هرگاه سکوت را تکلیف و وظیفه خود دانست، سکوت می‌کند و از سکوت کردن خسته نمی‌شود. همچنین هرگاه وظیفه داشت سخن بگوید، با صلابت و شجاعت و با رعایت همه موازین اخلاقی و شرعی سخن می‌گوید و از سخن گفتن خسته نمی‌شود. محور سکوت و سخن گفتن او وظیفه و جلب رضای خداست. بنابراین هرگاه سخن گفتن به جدال و نزاع بی‌حاصل بینجامد، سکوت می‌کند. برخی بزرگان و علمای خودساخته جز درباره امور ضروری و هنگام احساس وظیفه سخن نمی‌گفتند و بیشتر سکوت می‌کردند. حتی کسانی که مدت‌های طولانی با آنها معاشرت داشتند، از سطح علمی و دانش آنها آگاه نمی‌شدند و شخصیت و موقعیت علمی آنها برای مردم ناشناخته می‌ماند. سخن گفتن آنها منحصر به موعظه و ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر بود و اگر در مجلسی وارد می‌شدند که دیگران بحث و گفت‌وگو می‌کردند، آنها از اظهار فضل خودداری می‌ورزیدند و به‌طور کلی از گفتن آنچه در آن شائبه تظاهر و خودنمایی وجود داشت، سرباز می‌زدند. بسیار دشوار است وقتی دیگران درباره علوم سخن می‌گویند، فرد عالم و دانشمند از داشته‌های علمی‌اش سخن نگوید و سکوت کند. فقط انسان‌های خودساخته و رهاشده از بند هوای نفس درباره فضایلشان سخن نمی‌گویند. به‌طور طبیعی وقتی انسان در جمعی قرار دارد، به‌نوعی می‌خواهد خود و توانایی‌هایش را اثبات کند، از این‌رو درباره مسائل علمی و غیرعلمی صحبت می‌کند تا دیگران را متوجه فضل خود سازد. حتی ممکن است تظاهر و خودنمایی‌اش را شرعی جلوه دهد و چنین به دیگران القا کند که او براساس احساس وظیفه از خویش سخن گفته است؛ در صورتی که انگیزه او ارضای نفس بوده است، نه عمل به وظیفه.

نمونه‌ای از وارستگی و اخلاص

یکی از علمای بزرگ نقل کرد که ما در مدرسه حجتیه، حجره داشتیم و در درس حضرت امام خمینی^ع و علامه طباطبائی^ع شرکت می‌کردیم و بسیار به آن دو بزرگوار ارادت و علاقه داشتیم. روزی درصد برآمد که آن دو بزرگوار را به بهانه ملاقات با یکی از دوستان مشترکشان که به قم آمده بود به حجره دعوت کردم و یک موضوع علمی را مطرح کنم و

از مطالعه دست می‌کشند و آن را به اتمام نمی‌رسانند. انسان باید برای کارهایش برنامه‌ریزی داشته باشد؛ مثلاً برای مطالعه برنامه داشته باشد و وضعیت مطلوب روحی و فیزیکی را برای مطالعه فراهم آورد و سپس با جدیت مطالعه خود را به پایان برساند و نگذارد اخلاقی در کار او پدید آید؛ چنان نباشد که با انگیزه و اراده کاری را شروع کند، اما پس از مدتی اراده‌اش سست شود و انگیزه‌اش را از دست دهد و تبلی و رخوت مانع ادامه کار او گردد. شیعه واقعی کسی است که وقتی با آگاهی و اختیار کاری را شروع کرد باجدیت کار را به اتمام می‌رساند و آن را ناتمام رها نمی‌کند.

سکوت و سخن مسئولانه

ویژگی و نشانه دیگر شیعه واقعی این است که اگر تشخیص داد سکوت کند و سخن نگوید، از سکوت خسته نمی‌شود؛ زیرا تکلیف و وظیفه اوست. همچنین وی هرجا وظیفه داشت سخن بگوید، از سخن گفتن و عمل به وظیفه‌اش خسته نمی‌شود. هنگام امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل هیچ مانعی او را از عمل به وظیفه‌اش باز نمی‌دارد؛ زیرا تکلیف واجب اوست و او در انجام وظایف الهی خود سستی و خستگی را احساس نمی‌کند. گاهی سکوت واجب است و سخن گفتن حرام و گناه، گاهی نیز سخن گفتن واجب است و سکوت حرام، و گاهی برای عالمان الهی و مروجان شریعت، سخنرانی و آشنا کردن مردم با دین و آگاه کردن جامعه واجب و لازم است. اگر در دوران رژیم منحط پهلوی، علمای انقلابی و متعهد و یاران وفادار حضرت امام با سخنرانی‌های خود مردم را آگاه نمی‌کردند، این انقلاب به ثمر نمی‌رسید. تحقق انقلاب اسلامی که سرنوشت ملت ایران را تغییر داد، و معادلات جهانی را دگرگون ساخت، و باعث عظمت و عزت ملت مسلمان ایران در جهان شد و جانی تازه به کالبد اسلام دمید، مرهون فداکاری‌ها و زحمات طاقت‌فرسا و روشنگری‌ها و افشاگری‌های حضرت امام خمینی^ع و یاران فداکارشان است.

گاهی انسان وظیفه دارد سخن بگوید، اما عواملی چون رودربایستی و ترس از دست دادن منافع و موقعیت، یا ترس از توهین به شخصیتش، یا ترس از سایر خطرهای او را به سکوت وامی‌دارد و این‌گونه از انجام وظیفه‌اش باز می‌ماند، اما سکوت مؤمن بر اثر عجز و

قلبش باقی بماند. چهره انسان مؤمن بشاش و گشاده است، اما اگر خواست بخندد و دیگران را بخنداند، قهقهه نمی‌زند و صدایش به خنده بلند نمی‌شود. درباره رسول خدا^ص نیز نقل شده است که آن حضرت هنگام خندیدن قهقهه نمی‌زد و بلند نمی‌خندید، بلکه تبسم می‌کرد (حسینی فیروزآبادی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۱۳۴).

وقتی کسی حرف خنده‌داری می‌زند، افراد عادی بلند می‌خندند و گاهی چنان می‌خندند که نمی‌توانند خود را کنترل کنند. اگر این حالت برای انسان ملکه شود، به خندیدن و خنداندن و شوخی کردن عادت می‌کند؛ اما این حالت کودکانه زینده شیعه واقعی نیست. گریه و خنده وی حساب شده است و وقتش را تلف نمی‌کند و هنگام خندیدن تبسم می‌کند تا وقار و متانتش حفظ شود و آن‌سان قهقهه نمی‌زند که نتواند خود را کنترل کند. کار شیعه واقعی از آگاهی و تشخیص وظیفه ناشی می‌شود و کاملاً اختیاری است و چنان نیست که مهار و اختیار از کف او خارج شود. هرگاه خواست سکوت می‌کند و هرگاه خواست حرف می‌زند و سخنان او سنجیده است و هنگام سخن گفتن کنترل نفسش را در دست دارد و چنان نیست که بی‌اختیار سخن گوید و نتواند سخن گفتنش را قطع کند. همچنین او بر گریه و خنده‌اش نیز کنترل دارد و به گونه‌ای نمی‌خندد که متانت و وقار خود را از دست بدهد و نزد دیگران سبک شود.

بنگرم که آن دو چگونه درباره آن موضوع گفت‌وگو می‌کنند. هنگامی که آن دو بزرگوار به حجره‌ام تشریف آوردند. بنده موضوعی را پیش کشیدم و پرسشی را مطرح کردم و قصدم آن بود که یکی از آن دو بزرگوار به من پاسخ دهند، اما آن دو سکوت کردند و پاسخ را ندادند. بار دوم به‌طور اختصاصی از یکی از آن دو بزرگوار پرسیدم و هریک از دو بزرگوار پاسخ را به دیگری واگذار کردند.

همچنین یکی از مراجع تقلید فعلی که از شاگردان حضرت امام بودند، نقل کردند: من ارتباط بسیاری با امام داشتم. روزی به منزل امام رفتم و مدتی در حضور ایشان نشستیم و بین من و امام گفت‌وگویی نشد و جلسه به سکوت برگزار شد. وقتی از منزل امام خارج شدم، یکی از دوستان پرسید که در منزل امام چه می‌کردی؟ گفتم: «مساکته و تبادل سکوت داشتیم». طبیعی است در مجلس بحث علمی یک عالم سخن گوید و سکوت عالم در چنین مجلسی به سبب تسلط قوی بر نفس و پرهیز شدید از خودنمایی و تظاهر است. البته این عالم هر جا احساس وظیفه کند، سخن می‌گوید و پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد، اما در موارد دیگر لب به سخن نمی‌گشاید و برای حفظ احترام و ادب در برابر دیگر بزرگان حاضر در مجلس سکوت می‌کند و برای سخن گفتن و اظهار نظر پیش‌قدم نمی‌شود.

کسی که نفسش را کنترل می‌کند، حتی اگر در زیر شکنجه هم قرار بگیرد سکوت خود را نمی‌شکند و اسرار را فاش نمی‌کند، اما کسانی که سکوت، عاجز و درمانده‌شان می‌کند، و پس از مدتی از سکوت خسته می‌شوند، در هر وضعیتی لب به سخن می‌گشایند و بر نفسشان کنترل ندارند. همچنین انسان خودساخته وقتی با احساس وظیفه و تکلیف سخن گفت، باصراحت و شجاعت حرف خود را می‌زند و از عواقب آن نمی‌ترسد.

وقار و متانت

شیعه واقعی قهقهه نمی‌زند و بلند نمی‌خندد. البته شایسته نیست مؤمن در حضور دیگران محزون، ناراحت و افسرده جلوه کند؛ زیرا ناراحتی او باعث ناراحتی دیگران می‌شود. حزن ناشی از فقر و کاستی‌های دنیوی به‌طور کلی مطلوب نیست، ولی حزن با انگیزه الهی مطلوب است، ولی لازم نیست انسان این حزن را در چهره خود ظاهر سازد، بلکه باید در

..... منبع
حسینی فیروزآبادی، مرتضی، ۱۳۹۲ق، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، دار الکتب الاسلامیه.